Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.73-92

Online ISSN: 2538-4198

Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 12-09-2021 Revise Date: 04-12-2021 Accept Date: 09-03-2022

DOI: 10.22067/jquran.2022.72358.1175

Article type: Original

Resolving the Conflict between Two Islamic sects regarding the denotation of " *Dābbatol-Arḍ*" in the Verse 82 of Surah "al-Naml"

Bibi Zahra Shahidpour (corresponding author), Ph.D. student, Ferdowsi University of Mashhad

Email: shahidpour@mail.um.ac.ir

Vahideh Fakhar Noghani, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

"*Dābbah*" is an Arabic word that means "a moving and living being". It appears 14 times in the Quran. The context of these verses reveals that it is a general word and denotes all creatures, including both animals and humans. Still, regarding verse 82 of surah "*al-Naml*," there is a conflict between Shia and Sunni commentators. In this verse, Allah says: "*Wa idhā waqa'al-qaw lu 'alay-him akh-raj-nā lahum dābbatam minal-ar-ḍi tukallimuhum annannāsa kānū bi-āāyātinā lā yūqinūn*"; "And when the word shall come to pass against them, We shall bring forth for them a creature from the earth that shall wound them, because people did not believe in Our Communications ". Most Shiites believe the derived meaning of the word "*Dābbah*" in this verse is proof of Imam Ali's Return (*Raj'at*) which is verified by some narrations. However, the Sunnis' view is completely different; according to some traditions, they consider the word as a strange and mythical animal. Despite this, both groups agree about the emergence of " *Dābbatol-Arḍ*" in the End Time (*ākhar al-Zamān*) and consider it as a sign of the Judgement Day. As fundamental research, this paper aims to resolve the conflict between two Islamic sects. Also, it is a library and case study and examines the denotation of "*Dābbatol-Arḍ*" in the verses and narrations through different books and documents.

Keywords: Raj'at, Two Islamic sects, Dābbatol-Arḍ, Verse 82 of surah "al-Naml", Sign of the Judgement Day

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۹۲ - ۷۳

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۱۲/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳ تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۰۶/۲۱

DOI: 10.22067/jquran.2022.72358.1175

نوع مقاله :پژوهشی

حل تعارض فریقین در مصداق «دابّۀ الارض» آیه ۸۲ سوره نمل

بی بی زهرا شهیدپور (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: shahidpour@mail.um.ac.ir

وحیده فخار نوغانی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

«دابّه» به معنای موجودی متحرک و جاندار، ۱۴ مرتبه در قرآن به کار رفته‌است و با توجه به معنا و سیاق آیات آشکار می‌گردد که این واژه عام بوده و بر جنبندگان اعم از انسان و حیوان دلالت دارد. اما یکی از آیاتی که میان مفسران شیعه و اهل سنت مورد مناقشه است، آیه ۸۲ سوره نمل می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ»؛ و هنگامی که وعده عذاب ما بر آنان حتمی و لازم شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید. زیرا مردم پیش از این به آیات ما یقین نداشتند. بیشتر شیعیان، تبادر معنایی حاصل از لفظ «دابه» را دلیل بر رجعت حضرت علی(علیه السلام) می‌دانند و وجود برخی از روایات را مؤید نظر خود می‌دانند. اما اهل سنت رویکردی کاملاً متفاوت داشته و با استناد به برخی روایات «دابّه» را حیوانی عجیب‌الخلقه و افسانه‌ای می‌دانند. با این وجود هر دو دسته در این که «دابّة الارض» در آخرالزّمان خروج می‌کند و خروجش از نشانه‌های قیامت است، اتفاق‌نظر دارند. این نوشتار با هدف حل تعارض میان فریقین، تحقیقی بنیادی بوده و به دلیل بررسی مصداق «دابّة الارض» در آیات و روایات و استفاده از کتب و اسناد، تحقیقی موردی و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: رجعت، فریقین، دابّة الارض، آیه ۸۲ نمل، نشانه قیامت.

مقدمه

از جمله موارد اختلاف در فهم و تفسیر آیات الهی میان مفسرین شیعه و اهل سنت، تعیین مصداق عبارت «دابّة الارض» در آیه ۸۲ سوره نمل است. خداوند در این آیه به خروج جنبنده‌ای از زمین و سخن گفتن آن با مردم اشاره کرده‌است؛ «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ»

علی‌رغم وجوه اشتراکی که در فهم و تفسیر این آیه در برخی از موضوعات مانند زمان خروج دابّة الارض در آخر الزّمان، نشانه بودن این خروج برای وقوع قیامت، تحقق در آخرالزمان و رجعت وجود دارد اما در تعیین مصداق دابّة الارض و هدف این خروج، اختلاف نظر جدی میان مفسرین وجود دارد.

در کتب لغت، کلمه «دابّة» به هر موجود جانداری اعم از انسان و حیوان اطلاق می‌شود اما آنچه ذهن هر مدبّر قرآنی را به خود مشغول کرده این است که مصداق این موجود چیست و مراد خداوند از خارج ساختن جنبنده‌ای از زمین که با مردم سخن خواهد گفت چه بوده‌است و چه فلسفه و هدفی از این خروج را دنبال کرده‌است. با مطالعه روایات آشکار می‌گردد که از زمان نزول این آیه، همواره ذهن مسلمانان با این مسأله درگیر بوده‌است و ائمه معصومین(علیهم السّلام) نیز به فراخور شرایط پاسخ‌هایی در ظاهر متفاوت به سؤال کنندگان داده‌اند که منجربه اختلاف بین شیعه و سنی در چیستی و مصداق دابّة الارض و به تبع آن منجر به پیدایش دو رویکرد تفسیری به ظاهر متفاوت شده‌است.

به طور کلی دو دیدگاه در ظاهر متضاد در تعیین مصداق دابّة الارض وجود دارد. نخست دیدگاه غالب اندیشمندان شیعه که با تکیه بر روایات، مصداق دابّة الارض را در وجود انسان کامل و در مصادیق حضرت علی(علیه السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معنا کرده‌اند. دوم رویکردی است که آن نیز با تکیه بر روایات، «دابّه» را نه بر انسان بلکه بر موجودی غیرعادی و شگفت‌انگیز اطلاق نموده‌است.

این اختلاف نظر تا بدان حد است که در نگاه ابتدایی و اولیه نظرات مفسرین در خصوص تعیین مصداق دابّة الارض، غیر قابل جمع می‌نماید و هیچ وجه اشتراکی را نمی‌توان یافت. از همین رو غالب پژوهش‌های انجام شده در این مسأله با بررسی سندی این روایات، در تلاش برای اثبات یک نظر و رویکرد و نقد دیدگاه مقابل است و هیچ‌کدام درصدد رفع این تعارضات و یافتن تفسیری جامع که به گونه ای میان دو رویکرد جمع کند، نیست.

به عنوان نمونه در مقاله «بررسی مصداق دابّة الارض در روایات فریقین» تألیف حسن نقی زاده با استناد به روایات، مصادیق دابّة الارض در انسان و حیوان خلاصه شده و سپس به بررسی محتوایی و سندی روایات پرداخته شده است. دستاورد این پژوهش حاکی از این است که روایات در این باب معارض

یکدیگر بوده و قابل استناد نیستند. علاوه بر این در این پژوهش تلاشی برای رفع این تعارض نشده و تنها بـه اثبات تعارض پرداخته شده‌است.

در مقاله «مصداق شناسی آیه دابّة الارض با توجه به روایات فریقین» تألیف روح الله بهادری جهرمـی تمام روایاتی که مصداق و خصوصیات دابّة الارض را بیان کرده‌اند، گردآوری شده و پس از دسته بندی آنان به صورت جامع و مفصل، به بررسی سندی شان پرداخته شده اسـت و در آخـر نویسـنده بـه جهـت تـواتر معنوی روایات شیعه، مصداق دابّة الارض را حضرت علی (علیه السّلام) دانسته است.

در مقاله «معنا شناسی دابّة الارض و نگاهی نو به مفهوم آن در آیـه ۸۲ سـوره نمـل؛ احمـد جعفـری» مصادیق دابّة الارض در سه مصداق؛ انسانی از اولیای الهی، حیوانی عجیـب و غریـب و موجـودی غیـر از انسان و حیوان به عنوان یکی از مظاهر قدرت الهی معرفی شده‌است. در نهایت نیز مؤلف بر اساس رویکرد واژه پژوهی معنایی جدید از «دابّة الارض» را ارائه داده و بر این عقیده است که «دابّة» نوعی رخداد انـرژی است که در آستانه قیامت ظاهر می‌شود و با برخی نظریات علمی مانند ولفانگ پاولی قابل تطبیق است.

مقاله دیگر با عنوان «تفسیر تطبیقی دابّة الارض در آیه ۸۲ نمل» تألیف عصمت نیری اسـت کـه در آن پس از بررسی معانی واژگان آیه، مصداق دابّة الارض از منظر مفسران شیعه و سنی خلاصـه شده‌اسـت. در این پژوهش با دلایل قرآنی مصداق دابّة الارض منحصر در انسان معرفی شده و بـا توجـه بـه آیـات بعـدی گواهی بر وقوع رجعت معرفی شده‌است.

همچنان که گذشت، در اکثر این مقالات دو رویکرد شیعه و سنی راجع به مصادیق «دابّه» مطرح شده و نویسنده یک دیدگاه را اتخاذ و دلایل اثبات آن یا رد دیدگاه مقابل را بیان کرده‌است. اما به نظر می‌رسد کـه رویکرد سومی نیز در تعیین مصداق دابّة الارض وجود دارد که تا کنون کمتر مورد توجه واقع شده‌است و در پژوهش‌های رایج به آن اشاره نشده و تا حدی مغفول واقع شده‌است. این دیدگاه که برگرفته از رویکردهـای فلسفی-عرفانی است، نگاه متفاوتی به تعیین مصداق دابّة الارض داشته‌است. نکته قابل توجه این است که در پرتو این دیدگاه می‌توان رویکردهای به ظاهر متضاد را در ذیل این دیدگاه معنا نمـود و بـه رفـع تعـارض ظاهری این دو رویکرد پرداخت. به همین منظور در این پژوهش ضمن مرور اجمـالی دو دیـدگاه رایـج در تعیین مصداق دابّة الارض، دیدگاه مذکور نیز بیان شده و پس از آن با تحلیل و تبیین دیدگاه سـوم، بـه رفـع تعارض از دو دیدگاه پیشین پرداخته خواهد شد.

با توجه به این که روایات مورد بحث، به تعیین مصداق دابّة الارض پرداخته اند، پیش از ورود به بحث لازم است تا نکاتی در خصوص اعتبار خبر واحد و حجیت آن در تفاسیر ذکر شود. نخست آن که روایـات تعیین مصداق دابّة الارض بر فرض اعتبار سند، از اخبار واحد بوده و از منظر آیت الله معرفت و آیـت اللـه

خویی، حجیت دارند (معرفت، ۱۲۳/۱ - خویی، ۴۰۳-۳۹۷) اما به نظر علامه طباطبایی اخبار واحد در حوزه تفسیر و تعیین مصداق آیات، اعتباری ندارند و از حجیت ساقط است.(طباطبایی، ۲۰۵/۱۴ - ۳۵۱/۱۰). [1]

همچنین از آنجا که در مقالات پژوهشی ارزشمندی که قبلا اشاره گردید، بررسی سندی روایات صورت گرفته است و ما نیز مانند سایر اندیشمندان بر ضعف سندی این دسته از روایات اتفاق نظر داریم، در این پژوهش با هدف تکمیل آن تحقیقات ارزشمند، تنها به تحلیل محتوایی روایات پرداخته و با ارائه دیدگاه سومی که در ادامه بیان خواهیم کرد، به رفع تعارض از دو دسته روایات پرداخته و دیدگاه جدیدی در تعیین مصداق دابّة الارض مطرح خواهد شد. نتیجه این رفع تعارض و ارائه معنای جدید از دابّة الارض بر اساس رویکرد فلسفی عرفانی، سبب خواهد شد تا به نوعی اختلاف نظری که در خصوص اعتبار این دسته از روایات و اخبار واحد در تفسیر دابّة الارض وجود دارد رفع شود. به بیان دیگر معنای جدید مطرح شده از دابّة الارض، معنای جامعی است که می تواند دربرگیرنده مصادیق گوناگونی از این حقیقت در وجود اشخاص به تناسب افکار و اخلاق و اعمال آن ها در قیامت شود.

معناشناسی واژه دابّه

واژه «دابّه» اسم جمع، از ریشه «دبب»، در لغت اسم عام بوده و بر هرآنچه خداوند خلق کرده به طور عام و برای آنچه سوار می‌شوند به طور خاص بکار می‌رود.(فراهیدی،۱۳/۸) همچنین در لغت به معنای راه رفتن آرام نیز می‌باشد(همان؛ ابن منظور،۳۶۹/۱) و به اعتبار حرکت و راه رفتن،(قرشی بنابی، ۳۲۳/۲) برای حرکت خفیف در حیوان و حشرات بکار می‌رود و در حشرات بیشتر استعمال می‌شود.(مصطفوی،۳/۱۷۱؛ راغب اصفهانی،۳۰۶) این واژه در ابتدا برای هر حیوان جنبنده‌ای که در روی زمین حرکت کند به کار رفته و سپس آن را به حیواناتی که با چهار دست و پا بر زمین راه می‌روند اختصاص داده‌اند و سپس بر حیواناتی که سواری می‌دهند و بار حمل می‌کنند مانند اسب و شتر و استر رواج پیدا کرده و بالاخره این نام را بر اسب اطلاق کرده‌اند.(حسینی زبیدی،۴۷۷/۱)

مرحوم طریحی و ابن منظور دابّه را به استناد آیه ۸۲ سوره نمل از علایم اشراط الساعة دانسته و به روایات شیعه و اهل سنت که در ادامه خواهد آمد استناد کرده‌اند و دابّه را موجودی متحرک و جاندار معنا می‌کنند.(طریحی،۲/۵۴؛ ابن منظور،۳۶۹/۱)

در قرآن «دابّه» ۱٤ مرتبه و جمع آن «دواب» ٤ مرتبه به کار رفته‌است. با رجوع به تفاسیر و واکاوی

---

۱ . در این خصوص می توان به مقاله «رهیافتی نو بر حجیت خبر واحد در تفسیر» تالیف محمد امامی و دیگران مراجعه کرد. (امامی محمد و دیگران، رهیافتی نو بر حجیت خبر واحد در تفسیر (با تکیه بر دیدگاه شیخ طوسی)، آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۹، صص ۲۵۶-۲۵۱)

معنایی این آیات، می‌توان آنها را در سه دسته معنایی زیر طبقه بندی کرد:

۱- در ده آیه از قرآن «دابّه» به معنای جنبنده اعم از انسان یا حیوان بکار رفته‌است (بقره:١٦٤؛ شوری:۲۹؛ لقمان:۱۰؛ هود:۵۶،۶؛ عنکبوت:۶۰؛ نور:۴۵؛ نحل:۶۱؛ فاطر:۴۵) که به طور نمونه به این مورد می‌توان اشاره کرد؛ «وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِكَةُ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ»؛ هر چه در آسمان و زمین از فرشتگان و جنبندگان است خدا را سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند. (نحل:۴۹)

۲- در پنج آیه از قرآن «دابّه» به معنای فقط حیوان بکار رفته‌است (حج:۱۸؛ جاثیه:۴؛ فاطر:۲۸؛ انعام:۳۸) که برای نمونه به آیه می‌توان اشاره کرد؛ «فَلَمَّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلاَّ دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ ... »؛ بعد از آنکه قضای مرگ بر او راندیم، کسی جنیان را از مرگ وی خبر نداد، مگر موریانه زمین، که عصایش را خورد... (سبأ:۱۴)

۳- در دو مورد «دابّه» به معنای موجودی ذی شعور اعم از انسان و جن بکار رفته‌است:

* إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ؛ قطعاً بدترین جُنبندگان نزد خدا، کران و لالان هستند که [کلام حق را] نمی‌اندیشند!(انفال:۲۲)

* إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ يقيناً بدترين جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافرند و ایمان نمی‌آورند.(انفال:۵۵)

آیات فوق نشان می‌دهد که بیشترین کاربرد واژه «دابّه» عموم جنبندگان، اعم از انسان و حیوان را در بر دارد و دسته سوم آیات را هم به طور خاص نمی‌توان به انسان‌ها اختصاص داد زیرا جنّیان نیز مانند انسانها دارای قوه تشخیص و اختیار و به تبع آن تکلیف هستند و از طرفی سیاق کلام نیز مذمت و نکوهش آنهاست.

بررسی مصادیق دابّهٔ الارض در آراء مفسران

در آیه ۸۲ سوره نمل تنها وصفی که برای «دابّه» ذکر شده این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی ایمان را اجمالاً مشخص می‌کند. اما روایات فراوانی در پاسخ و توصیف این سوال که «دابّه» کیست یا چیست آمده‌است و ائمه(علیهم السّلام) به تناسب شرایط، به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند و هرکدام از فریقین در جهت تقویت دیدگاهش، به روایاتی که مطابق با دیدگاهش است، استناد کرده‌است.

موضع اندیشمندان اسلامی راجع به مصداق «دابّه» در سه رویکرد زیر خلاصه می‌شود:

۱- انسانی از اولیای الهی

برخی از مفسران شیعه بر این نظر هستند که «دابّه» انسانی فوق‌العاده، متحرّک، جنبنده و فعّال است که

در آستانه قیامت از زمین خارج می‌شود و صفوف مسلمانان را از منافقـان جـدا خواهـد کـرد. در برخـی از روایات بیان شده‌است که عصای حضرت موسی و انگشـتر حضـرت سـلیمان بـا اوسـت کـه ایـن بیـانگر قدرتمندی و افشاگری اوست. (شاه‌عبدالعظیمی، ۸۳/۱۰) عصای حضرت موسی، نماد قدرت و اعجـاز، و خاتم حضرت سلیمان، نماد حکومت و سلطه الهی است. (مکارم شیرازی، ۵۲۲/۱۵)

قائلین به این دیدگاه به دو دسته زیر تقسیم می‌شوند:

الف - برخی با استناد به روایات ذیل، مصداق این شـخص را حضـرت علی(علیـه السّـلام) می‌داننـد. (قمی، ۱۳۱/۲-۱۳۰؛ استرآبادی، ۴۰۱)

۱- در کتاب بصائر الدرجات از حضرت باقر(علیه السّلام) نقـل شده‌اسـت کـه فرمودنـد: «قَـالَ أَمِیـرُ الْمُؤْمِنِینَ أَنَا قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَا یَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى أَحَدِ قِسْمَیْنِ ... وَ لَقَدْ أُعْطِیتُ السِّتَّ عِلْمَ الْمَنَایَـا وَ الْبَلَایَا وَ الْوَصَایَا وَ الْأَنْسَابَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكَرَّاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ وَ إِنِّي صَـاحِبُ الْعَصَـا وَ الْمِیسَمِ وَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ.» (صفار، ۲۰۰/۱؛ کلینی، ۱۹۸/۱)؛ امیر المؤمنین(علیـه السّـلام) فرمـوده من به فرمان خداوند در روز قیامت قسمت کننده بهشت و جهنم هستم و کسی بدون اجازه من داخـل آنهـا نمي‌شود ... و خداوند از روز الست و اول آفرینش جهانیان علوم منایا و بلایا و وصـایا و فصـل الخطـاب را بمن عطا فرموده و من صاحب کرات و دولت تمام دولت‌ها و عصای موسی هستم و دابة خدا کـه بـا مـردم تکلم مي‌نماید، منم.

۲- محمد بن عباس از ابی عبدالله جدلی نقل می‌کند که؛ «دَخَلْتُ عَلَـى عَلِـيٍّ ع یَوْمـاً فَقَـالَ أَنَـا دَابَّـةُ الْأَرْضِ.»(ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۰۲/۳؛ مجلسی، ۲۴۳/۹) روزی نزد حضـرت علی(علیـه السـلام) آمدم پس حضرت فرمودند: من دابّة الارض هستم.

این روایت به دو سـند متفـاوت از ابـی عبداللـه جـدلی در کتـاب مختصرالبصـائر نیـز ذکـر گردیـده-است.(حلی، ۴۸۳)

۳- در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق(علیه السلام) می‌خوانیم: مردی به عمار یاسر گفـت آیـه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شك انداخته‌است، عمار گفت: کدام آیه؟ گفـت: آیـه وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآیاتِنـا لا یُوقِنُـونَ ایـن کـدام جنبنـده است؟ عمار می‌گوید: به خدا سوگند من روی زمین نمی‌نشینم، غذایی نمی‌خورم و آبی نمی‌نوشـم تـا دابـة الارض را به تو نشان دهم! سپس همراه آن مرد خدمت علی(علیه السّلام) آمد، در حالی که غذا مـی‌خـورد هنگامی که چشم امام به عمار افتاد، فرمود بیا، عمار آمد و نشست و با امام غذا خـورد. آن مـرد سـخت در تعجب فرو رفت و با ناباوری به این صحنه می‌نگریست، چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بـود

که تا به وعده‌اش وفا نکند غذا نخورد، گویی قول و قسم خود را فراموش کرده‌است. هنگامی که عمار برخاست و با علی (علیه السّلام) خدا حافظی کرد، آن مرد رو به او کرده گفت: عجیب است تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین ننشینی مگر اینکه «دابة الارض» را به من نشان دهی؟ عمار در جواب گفت: من او را به تو نشان دادم اگر می‌فهمیدی!(قمی، ۱۳۱/۲؛ مجلسی، ۲۴۳/۳۹)

۴- در تفسیر قمی با سند معتبری از امام صادق(علیه السّلام) چنین نقل شده‌است که علی(علیه السّلام) در مسجد خوابیده بود، پیامبر(صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آنجا آمد، علی(علیه السّلام) را بیدار کرد و فرمود: «قم یا دابة اللَّه!» برخیز ای جنبنده الهی. کسی از یاران عرض کرد: ای رسول خدا آیا ما حق داریم یکدیگر را بر چنین اسمی بنامیم؟ پیامبر فرمود: نه این نام مخصوص او است، و او است «دابة الارض» که خداوند در قرآن فرموده: وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ ... سپس فرمود: ای علی! در آخر زمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می‌کند.(عیاشی، ۳۸۴/۱ ؛ قمی، ۱۳۰/۲)

از آنجا که دابّه بمعنی «ما یدب فی علی الارض» است و زمانی که حکم الهی به خارج شدن حضرت صادر شود، بلافاصله و بدون هیچ درنگی از غیب بیرون می‌آید و در رفتن مسارعت می‌نماید و در فرصت زمان کوتاهی تمام زمین را احاطه می‌نماید پیامبر حضرت را دابّة الارض خطاب کرده‌اند.(کاشانی، ۳۷/۷)

۵- حسن ابن احمد از اصبغ بن نباته روایت کرده که معاویه با من مخاطبه نموده گفت: ای جماعت شیعه شما گمان می‌کنید دابّة الارض حضرت علی(علیه السّلام) است. اصبغ گفت: ما به تنهائی نگوئیم، بلکه یهود هم گویند. معاویه فرستاد اعلم علماء یهود را آوردند، پرسید: شما در کتب خود دابة الارض را یافته‌اید؟ یهودی گفت: بلی. معاویه گفت: کیست؟ گفت: مردی است به نام الیا. معاویه نگاهی به من انداخت و گفت: ای اصبغ! چه نزدیك است الیا به اسم علی(علیه السّلام).(الیا به زبان عبری علی علیه السّلام است)(حلی، ۴۸۷؛ استرآبادی، ۴۰۰).[۱]

۶- علی بن حسین با چندین واسطه از محمد بن کعب قرظی از امام علی(علیه السلام) نقل می‌کند؛ زمانی که از دابّه پرسیدند، فرمودند: أما و اللّه ما لها ذنب و إن لها لحية(ابن ابی الحاتم، ۲۹۲۴/۹؛ طبرسی، ۳۶۵/۷؛ حلی، ۴۵۸) قسم به خدا که دم ندارد و ریش دارد.

همان طور که مشاهده می‌شود تمام روایات به جز روایت دوم و پنجم، منتسب به کلام معصوم بوده و روایت پنجم تنها به عنوان شاهدی در جهت تعیین مصداق دابّة الارض است که بر حضرت علی(علیه السلام) اطلاق شده‌است.

۱ . البته واضح است که روایات مذکور به لحاظ سندی مشکل دارد اما همچنان که پیش از این هم اشاره شد، بررسی سندی این روایات در مقالات معرفی شده در پیشینه بحث انجام شده است و در این پژوهش تلاش شده است تا از رویکرد رفع تعارض مورد بررسی قرار گیرد.

ب - ابو الفتح رازی «دابّة الارض» را در این آیه کنایه از حضرت مهدی، صاحب الزّمان(عج الله) می‌داند و لذا این آیه را از جمله آیات ناظر بر مهدویت می‌شمارد.(ابو الفتوح رازی،۴۲۳/۸)

۲- موجودی جان‌دار و غیر انسان و شگفت‌انگیز و غیر قابل تصور

گروهی از مسلمانان «دابّه» را یك موجود جان‌دار و جنبنده غیر عادی از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته‌اند و برای آن عجائبی نقل کرده‌اند که شبیه خارق عادات و معجزات انبیاء است. این جنبنده در آخر الزمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقین را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می‌نهد(سیوطی،۱۱۷/۵-۱۱۵؛ مکارم شیرازی،۵۲۲/۱۵؛ ثقفی تهرانی،۱۶۵/۴) و ظهور آن یکی از علائم فرارسیدن قیامت و بسته شدن درگاه توبه است.(زمخشری،۳۸۳/۳)

اکثر علمای اهل سنّت جزء طرفداران این نظریه هستند و به روایات زیر استناد می‌کنند:

۱- از ابن عباس روایت شده‌است که «أنها دابة من دواب الأرض لها زغب و ریش و لها أربع قوائم.»(طبری، ۲۰/۱۱؛ صنعانی، ۷۱/۲- یحیی بن سلام، ۵۶۵/۲؛ مجلسی،۱۲۵/۵۳ و ۳۰۰/۶) دابة یکی از جانوران زمین است و دارای پر و بال و چهارپا است.

۲- حذیفه از پیامبر(صل الله علیه و آله) روایت کرده‌است که دابّة الارض حیوانی است بطول ۶۰ ذراع که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بگیرد و احدی نمی‌تواند از چنگ او فرار کند. میان دو چشم مؤمن علامت گذاشته، می‌نویسد: مؤمن. و میان دو چشم کافر اثر گذاشته، می‌نویسد: کافر. عصای موسی و انگشتری سلیمان با اوست. صورت مؤمن را به عصا روشنی می‌دهد و بینی کافر را به انگشتری مهر می‌زند تا به مؤمن خطاب شود: ای مؤمن و به کافر خطاب شود: ای کافر.(عیاشی،۳۸۴/۱؛ مجلسی،۱۲۵/۵۳)

مشابه این حدیث به طرق مختلف در کتب روایی اهل سنت از زبان ابی هریره نقل شده(ترمزی،۱۸۳/۵- ۱۸۲؛ ابن ماجه،۵۲۲/۵) که برای نمونه به این مورد می‌توان اشاره کرد؛ «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:" تَخْرُجُ الدَّابَّةُ وَمَعَهَا عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَخْطِمُ الْكَافِرَ- قَالَ عَفَّانُ: أَنْفَ الْكَافِرِ- بِالْخَاتَمِ، وَتَجْلُو وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِالْعَصَا، حَتَّى إِنَّ أَهْلَ الْخِوَانِ لَيَجْتَمِعُونَ عَلَى خِوَانِهِمْ، فَيَقُولُ هَذَا: يَا مُؤْمِنُ، وَيَقُولُ هَذَا: يَا كَافِرُ»(ابن حنبل،۲۳۷/۱۶ و ۳۲۱/۱۳)

۳-ابن ابی حاتم از مفسران قرن چهارم اهل سنت، خصوصیات دابّه را در تفسیر خود چنین آورده؛ «رأسها رأس و عيناها عينا خنزير و أذنها، فيل و قرنها قرن أيل، و عنقها عنق نعامة و صدرها أسد، و لونها لون نمر، و خاصرتها خاصرة هر، و ذنبها ذنب كبش، و قوائمها قوائم بعير. بين كل مفصلين إثنا عشر ذراعا. تخرج و معها عصا موسى و خاتم سليمان عليه السلام، و لا يبقى مؤمن إلا نكتت في مسجده بعصا موسى نكتة بيضاء فتفشو تلك النكتة حتى يبيض لها وجهه، و لا يبقى كافر إلا نكتت في وجهه نكتة سوداء

بخاتم سليمان فتفشو تلك النكتة حتى يسود لها وجهه»(ابن ابی حاتم،۲۹۲۴/۹)؛ ابن جریج از ابـی زبیـر روایت کرده: سرش به سر گاو ماند و چشمش مانند چشم خوك و گوشش مانند گوش فیل و سرش مانند سر بز کوهی و گردنش مانند گردن شتر مرغ و سینه‌اش چون سینه شیر و رنگش چـون رنـگ پلنـگ و پهلـویش مانند پهلوی یوز و دمش چون دم قوچ و پایش چون پای شتر ماند و بـین هـر مفصـلش دوازده ذراع فاصـله است. عصای موسی و انگشتری سلیمان با اوست. صورت مؤمن را به عصا روشنی می‌دهد و بینی کـافر را بـه انگشـتری مهـر مـی‌زنـد تـا سـیاه شـود و مـؤمن از کـافر شـناخته می‌شـود.(ابوالفتح رازی،۷۳/۱۵؛ سمرقندی، ۵۹۳/۲)

۴- در کتب تفسیر روایی بسیاری روایت شده که دابّه چهار قائمه دارد و او را زغب یعنی مویهای زرد و باریك باشد؛ «عن أبی هريرة:فيها من كل لون، و ما بين قرنيها فرسخ للراكب»(ابـن ابـی حـاتم،۲۹۲۵/۹؛ زمخشری، ۳۸۴/۳)

۵- به حضرت علی(علیه السّلام) عرض کردند: همانا مردم گمان می‌کنند که شما دابّة الارض هستید، حضرت فرمودند: «و اللّه إن لدابة الأرض ريشا و زغبا و ما لي ريش و لا زغب، و إن لها لحافرا و ما لي من حافر... .» (ابن‌ابی‌حاتم،۲۹۲۴/۹)؛ به خدا همانا دابّة الارض پر و بال دارد، حال آنکه من پر و بال ندارم و دارای سم است و حال آنکه مرا سمی نیست.

روایات ذکر شده در بسیاری از کتب روایی و تفسیری اهل سنت مشاهده می‌شود اما تنهـا روایـت دوم منسوب به پیامبر(صلّی اللّه علیه و آله) و پنجم منسوب به حضرت علی(علیه السّلام) است. نکته مهم این است که با بررسی و تفحص روایات دیگر در کتب روایی و منابع تفسیری شیعه و اهل سنت، نیز شواهدی مبنی بر انتساب کلام به معصومین وجود ندارد و در نتیجه می‌توان چنین نتیجه گرفت که هیچ‌کـدام از ایـن روایات به جز روایت دوم و پنجم به نقل از معصوم نبوده و قابل مناقشه است.

۳- موجودی غیر مادی یا تمثل ملکات اخلاقی انسان

همچنان که در بخش مقدمه گذشت رویکرد سومی نیز در تعیین مصداق دابّة الارض وجود دارد، که تا کنون کمتر مورد توجه واقع شده‌است و در آثار اندیشـمندانی چـون ابـن عربـی و ملاصـدرا کـه رویکـردی تأویلی به آیات دارند، ذکر شده‌است. دابّه همان صورتی از نفس و ظهور مرتبه حیـاتی میـان عقـل و جسـم است که از ملکات و اعمال ناشایسته افراد تمثل یا تجسم یافته و بصورت مناسب خود با آنهـا سـخن مـی‌گوید.(ابن عربی، ۱۱۳/۲؛ صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۵۹۷)

بر اساس این رویکرد منظور از دابّة الارض در حقیقت بدن اخروی انسان است کـه معلـول اخـلاق و ملکات و صفات انسانی در مرتبه نفس حیوانی است. به تعبیر دیگر دابّـة الارض تمثـل و تجسـم ملکـات

اخلاقی برآمده از افعال و صفات نفس انسانی است که در ادیان و شرایع حقه الهی از آن به صیرورت نفوس آدمی بر صورت انواع حیوانات متناسب با آن ملکات اخلاقی تعبیر شده‌است.

در نظام حکمت متعالیه، این صیرورت و تحول نفس بر صورت حیوانات بدان سبب است که ملکات اخلاقی تنها امور عارض بر نفس و از لوازم آن نیستند بلکه بر اساس حرکت جوهری و انقلاب در نفوس، تمامی صفات و ملکات اخلاقی برآمده از نفس، زمینه ساز تحول و صیرورت نفس حیوانی که در مرتبه میان جسم مادی و نفوس عاقله قرار دارد، می‌گردد. از آن جا که این صیرورت بر صورت حیوانات است به نوعی شباهت ظاهری با نظریه تناسخ دارد. اما ملاصدرا آن را از نوع تناسخ ملکوتی می‌داند که با تناسخ رایج کاملاً متفاوت است و دلایل عقلی متعددی بر بطلان آن اقامه شده‌است. تناسخ ملکوتی مورد نظر هم دلایل عقلی و هم مویدات نقلی دارد.(صدر الدین شیرازی، اسرار الایات و انوار البینات، ۱۵۱)

۳-۱- ویژگی‌های دابّة الارض

از آیه ۸۲ سوره نمل تنها دو ویژگی در مورد دابّة الارض قابل استنباط است. نخست حی بودن و دوم صفت تکلم. با توجه به نوع نگاه ویژه ملاصدرا در فهم زبان قرآن این دو ویژگی هر کدام معنایی خاص را افاده می‌کند که در ادامه به شرح آن پرداخته خواهدشد.

۱-۱-۳- حی بودن

دابّة الارض یا موجود برآمده از ملکات اخلاقی انسان، موجودی برخوردار از حیات ذاتی است و این گونه نیست که مانند بدن جسمانی مرکب انسان، از حیاتی عارضی برخوردار باشد. دابّة الارض حیوان - موجود حی -است و از نظر مرتبه وجودی در میانه مرتبه جسمانی و حیات عقلانی در انسان است و همچنان که گذشت صورت و فعلیت آن برآمده از اعمال و ملکات اخلاقی انسان است.(همو، الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، ۲۲۷/۹؛ همو، أسرار الآيات و أنوار البيّنات، ۱۵۱)

اما چرا از این موجود تعبیر به دابّه شده‌است. به تعبیر ملاصدرا از تمثل ملکات اخلاقی برای انسان‌های فاجر و بدکار به دابّه یا حیوان تعبیر شده‌است تا اشاره ای به تناسب این تمثل با صور حیوانی آن ها داشته باشد.(همو، مفاتیح الغیب،۱۳۱) از وجه لغوی چنان که برمی آید اشاره به حیات این موجود دارد و بیانگر زنده بودن و حقیقی بودن آن است و می‌تواند حاکی از جنبه تکوینی نتایج اعمال انسانی داشته‌باشد که در باطن وجود انسان محقق می‌شود. به تعبیر دیگر حی بودن تمثلات ملکات اخلاقی، بیان گر این است که نتایج اعمال انسان و جزای متناسب با آن امری اعتباری نیست بلکه در متن تکوین و وجود انسان محقق شده‌است و موجودِ خلق شده، از حیات برخوردار است.

لازم به ذکر است که خروج دابّه از ارض وجود انسان که همان تمثل ملکات اخلاقی به صورت

موجودی برخوردار از حیات، برای عموم انسان ها محقق می‌شود و تنها اختصاص به فجار و بدکاران ندارد. به تعبیر دیگر عبارت دابّة الارض به تنهایی حاکی از بدی یا خوبی تمثلات اخلاقی نمی‌تواند داشته باشد اما از فراز بعدی یعنی «کانوا بآیاتنا لایوقنون» استنباط می‌شود که این تمثل نشان از نقص در ملکات اخلاقی دارد. اما این که چرا به خروج دابّة الارض در خصوص تمثلات انسان های کامل اشاره ای نشده‌است می‌تواند از این جهت باشد که ظهور تمثل ملکات اخلاقی در وجود انسان به دلیل کمال وجودی، بر صورت همان انسان کامل خواهد بود. به تعبیر دیگر اعتدال در ملکات اخلاقی انسان کامل، مانع از ظهور و تمثل این ملکات بر صورت غیر انسانی می‌شود. توجه به این نکته در رفع تعارض میان رویکرد فریقین موثر است که در بخش تحلیل و بررسی بدان اشاره خواهد شد.

۲-۱-۳- تکلم دابّة الارض با انسان

اما شاید مهم ترین بخش در آیه، تفسیر تکلم دابّة الارض با انسان است. دابّة الارض یا تمثل ملکوتی عمل انسان از وجهی حکایت از نقصان ملکات اخلاقی انسان دارد. انسانی که در حوزه ملکات اخلاقی به کمال نرسیده و بواسطه نقص در این وجه، بر صورت ملکوتی حیوان آشکار می‌گردد. اما در پی ظهور دابّة الارض، واقعه سخن گفتن آن با انسان رخ می‌دهد که در نتیجه آن ضعف و نقص مرتبه یقین مردم آشکار می‌شود. با توجه به رویکرد تأویلی و باطنی ملاصدرا در فهم آیات الهی، تکلم دابّة الارض با انسان معنایی متفاوت از تکلم عادی و رایج میان انسان‌ها در عالم طبیعت دارد. در حقیقت این تکلم میان تمثلات ملکوتی انسان با خود است که از آن به تکلم یک مرتبه از وجود انسان با مرتبه دیگری از وجود او می توان تعبیر کرد. بر این اساس تکلم دابّه با انسان، گفتگو مرتبه میان جسم مادی و مرتبه عقل انسان است.

توضیح بیشتر در خصوص این مطلب این است که از نگاه ملاصدرا کلام از ریشه کلم به معنای جراحت و زخم است. وجه تسمیه آن این است که کلام عبارت از اظهار مافی الضمیر و آن چه در باطن انسان مکنون است، می‌باشد. همچنان که اگر جراحت و خراشیدگی بر پوست انسان واقع شود، لایه های پنهانی در زیر پوست آشکار می‌شود، در فرآیند تکلم و گفتگو نیز مافی الضمیر و مکنونات وجودی انسان رخ می‌نماید و از این جهت تکلم از ریشه کلم است.(همو، الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، ۳/۷) به عبارت دیگر بر اساس تحلیل یاد شده معنای عمیق تری از تکلم و سخن گفتن قابل استباط است و آن تمرکز بر ظهور امر پنهانی است که در فرآیند گفتگو آشکار می گردد. گفتگوی دابّة الارض با انسان منتهی به ظهور ملکات پوشیده و پنهان وجودی انسان می‌گردد که در باطن وجود انسان است. این ظهور در مراحل مختلفی در زندگی پس از مرگ انسان رخ می‌دهد.

ملاصدرا به ظهور و خروج دابه الارض-یا همان تمثل ملکوتی اخلاق و عقاید انسان- در مرتبه پس از

نفخه اول اشاره می‌کند. بر اساس آیات الهی نفخه صور در دو مرحله نفخه اول و دوم محقق می‌شود. به دنبال دمیده شدن در نفخه اول و مدهوشی و موت همه اهل آسمان و زمین، عقاید و آراء و اعتقادات آدمی بر او کشف و عیان می‌گردد و در این مکاشفه، نقص‌های شناختی و بطلان آراء و عقاید باطل و فاسدی که در مرتبه اعتقادات داشته‌است، بر او به عینه کشف و آشکار می‌شود تا انسان بداند که در جهنم جهل و محرومیت از معرفت در حال عذاب است.(همو، مفاتیح الغیب، ۶۵) بر اساس این تفسیر، ظهور و خروج دابّة الارض در واقع تمثلی از ملکات اعتقادی و اخلاقی انسان است که در طول زندگی در وجود انسان به فعلیت رسیده اما صورت ملکوتی آن بواسطه غلبه احکام ماده در عالم طبیعت، پوشیده و پنهان است و در قیامت که بساط عالم ماده برچیده می‌شود، امکان این ظهور فراهم می‌شود.

نقد و بررسی دیدگاه ها

از آنجا که این مقاله با هدف رفع تعارض بین مصادیق «دابّة الارض» نگاشته شده، از بین دیدگاه های مطرح شده تنها نظر اول و دوم پشتوانه روایی دارد و به ظاهر با یکدیگر متعارض می‌باشند و محل بحث ما نیز می‌باشد. نظر سوم از آن جهت که برای استناد نظر خود از روایات استفاده نکرده و زیر بنایی روایی ندارد و با نظرات مفسران دیگر متعارض نیست، تنها از جهت تجمیع تمام نظرات و اشراف بر اقوال مفسران آورده شده‌است. به عبارت دیگر این قول به لحاظ این که مستند روایی ندارد، در حیطه تعارضات قرار نمی گیرد و می تواند به عنوان مبنایی برای حل تعارض باشد که در بخش آتی مقاله بدان اشاره خواهد شد.

روایات در زمینه مصداق «دابّة الارض» در کتب روایی، بیش از مواردی بود که ذکر گردید و تنها به روایاتی که مورد استناد مفسران بود، اکتفا شد. از طرفی از آنجا که اصول و روش‌های بررسی سندی روایات از منظر شیعیان با اهل سنت متفاوت است، درصد کمی از روایات را می‌توان یافت که نتایج بررسی سندی‌شان از منظر شیعه و سنی یکسان است. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که در میان اندیشمندان اهل سنت اثری که به بررسی سندی روایات دابّة الارض پرداخته باشد، وجود ندارد در حالی که اندیشمندان شیعی مطالب زیادی راجع به بررسی سندی این دسته روایات نگاشته‌اند که می‌توان به آنها رجوع کرد.(نقی زاده، ۸۹-۷۲؛ بهادری جهرمی،۲۳۸-۲۰۷) بنابراین در بررسی دیدگاه ها تنها به تحلیل محتوایی روایات پرداخته شده‌است و فرض بر یکسان بودن درجه اعتبار هر دو دسته روایات است.

با توجه به موارد قرآنی که در قسمت واژه شناسی اشاره شد، موردی یافت نشد که واژه «دابّه» به طور خاص برای انسان بکار رفته‌باشد و از طرفی بکار بردن لفظ «دابّه» برای انسان کاملی همچون حضرت علی(علیه السّلام) با قدر و منزلت ایشان منافات دارد و قطعا اگر مراد الهی از «دابّه» حضرت علی(علیه السلام) باشد، خداوند با در اختیار داشتن دایره ای وسیع از واژگان، می‌توانست لفظی را اراده نماید که

همزمان با تکریم آن حضرت، مراد خود را هم برساند.

اما دیدگاه دوم نیز از آن جهت که وجود حیوانی با چنین ویژگی های عجیبی عقلا و عملا محال است و حیوانی با چنین ویژگی هایی در طبیعت و کتب علمی و جانورشناسی نیز یافت نمی‌شود، قابل پذیرش نمی‌باشد. چنان که طنطاوی مفسر اهل سنت نیز بدان اشاره کرده و می‌گوید:«هر چه در کتاب ها جستجو کردیم، به این ویژگی ها برای حیوانی برنخوردیم و به فرض صحیح بودن آن، «دابّة الارض» مخالف تمامی حیوانات است.» (طنطاوی،۲۸۲/۱۳)

حل تعارض بین دو دیدگاه

آنچه در روایات مورد استناد شیعه و سنی مشترک است، جاندار بودن و علامت گذاری مؤمن از کافر است که از جمله اهداف خروج دابّه از زمین می‌باشد. با توجه به معنای لغوی و کاربردهای دابّه در قرآن که قبلا ذکر شد، جان‌دار بودن دابّه به ذهن متبادر و در روایات اثبات می‌گردد. اما اهداف خروج دابّه، که از جمله نقاط مشترک هر دو دیدگاه است با چند مقدمه اثبات می‌گردد که در ادامه به آن ها اشاره خواهد شد.

۱- انتهای آیه ۸۲ سوره نمل خداوند به هدف خروج دابّه اشاره کرده‌است؛«... تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ؛ ... که با آنان سخن می‌گوید. زیرا مردم پیش از این به آیات ما یقین نداشتند». پس می‌توان به کمک سیاق آیه هدف خروج دابّه را به وجود آمدن یقین برای مردم دانست که از طریق تکلم توسط دابّه صورت می‌گیرد.

۲- مفسران در بسیاری از تفاسیر «یوقنون» را در آیه مذکور، ایمان آوردن ترجمه کرده‌اند(مکارم شیرازی، ۵۴۷/۱۵؛ قریشی بنابی،۴۹۷/۷؛ حسینی همدانی،۱۶۷/۱۲؛ مغنیه،۷۲/۶؛ سمرقندی،۵۹۲/۲) و به تبع آن «الناس» را کافران معنا کرده‌اند در حالی که یقین مرتبه ای بالاتر از ایمان است و ممکن است فردی مؤمن باشد اما به یقین نرسیده باشد چنان که حضرت ابراهیم هنگامی که از خداوند درخواست کرد تا چگونگی احیاء مردگان را به او نشان دهد، خداوند از او پرسید آیا ایمان نداری و حضرت در پاسخ گفت ایمان دارم اما می‌خواهم به یقین برسم؛ «وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»(بقره: ۲۶۰) پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که «الناس» در آیه به معنای انسان اعم از مؤمن و کافر است که با تکلم دابّه به یقین می‌رسند.

۳- آنچه از لفظ «ناس» به ذهن متبادر می‌شود انسان، اعم از مومن و کافر است و اثبات این که مؤمنان از دایره حکم خارج هستند نیاز به قرینه دارد و از آنجا که چنین قرینه ای در آیه یافت نمی‌شود، دلالت آیه را بر مؤمن و کافر تقویت می‌نماید و مواجهه دوسویه دابّه با مؤمن و کافر را که در روایات ذکر شده، تایید می‌نماید.

۴- جداسازی صفوف مومنان از کافران که در روایات بدان اشاره شده‌است را از «تکلّمهم» می‌توان متوجه شد؛ ریشه «تکلّمهم» از «کلم»، دو معنایی می‌باشد؛ یکی نطق و سخن گفتن و دیگری زخم و جراحت انداختن.(ابن فارس،۱۳۱/5) کلم تأثیری است که با چشم یا گوش درك شود و «کلام»ی که با گوش درک شود همان نطق و سخن و «کلم»ی که با چشم درك مي شود، همان زخم و جراحت می‌باشد.(راغب اصفهانی،۷۲۲) علّت این تسمیه آن است که کلمه و کلام در نفوس و اذهان اثر مي کند مانند زخمها در اجسام. پس منطوق انسان را چون به واسطه دلالت خود در اذهان اثر می‌گذارد، کلمه و کلام گویند.(قرشی بنابی،۱۴۰/۶)

نطق و ناطقی را از آن جهت کلام نامیده‌اند که آن چه را که در ما فی الضمیر فرد پنهان است، آشکار می‌کند. ملاصدرا در جلد هفتم اسفار و مفاتیح الغیب و بسیاری از آثار دیگر بدین نکته تصریح کرده‌است که زمانی که شخص دارای جراحتی است در حقیت لایه پنهان جراحت آشکار شده‌است و در جراحت نوعی آشکارگی آن چه پنهان است، رخ می‌دهد. به همین منوال کلام و سخن گفتن نیز نوعی آشکارگی ما فی‌الضمیر مخاطب را در درون خود دارد.

با توجه به این مقدمات، معنای «تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ» چنین می‌شود که دابّه با مردم اعم از مومن و کافر تکلم می‌کند تا به آیات الهی یقین پیدا کنند و این تکلم یا به معنای سخن گفتن است و یا به معنای زخم و جراحت و از آنجا که مخاطبان دابّه و کسانی که با او مواجه می‌شوند هر دو دسته مؤمن و کافر را شامل می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که دابّه در مواجهه با مومنین از ابزار تکلم استفاده می‌کند و در مواجهه با کافران از ابزار زور و قدرت و اوج آن جراحت، استفاده می‌کند و این چنین است که صفوف مؤمنان را از کافران در حالی که هر دو دسته را به یقین رسانده، جدا می‌سازد. از ابو الجوزاء نقل شده که عبد اللّه عبّاس در پاسخ به این که صفت «تکلّمهم» برای «دابّة الارض»، از ریشه کلام است یا جراحت و زخم، گفت: از هر دو، با مؤمنانش کلام باشد و با کافران کلم و جراحت.(ابوالفتوح رازی، ۷۷/۱۵) طبرسی مقصود ابن عباس را از زخم همان داغی می‌داند که به وسیله عصا و خاتم توسط دابّه گذاشته می‌شود.(طبرسی، ۲۰۲/۳)

پس با این مقدمه، کاملاً این تفسیر معقول خواهد بود که در هنگام خروج دابّه، نوعی تکلم به معنای آشکارگی آن چه در ملکوت وجود انسان پنهان بوده‌است، رخ دهد. به تعبیر دیگر این تکلم می‌تواند به تکلم ظاهری، معنا و تفسیر شود و می‌تواند عبارت از تکلم باطنی باشد بدین معنا که خروج دابّه و تمثل آن بر ملکات درونی شخص نوعی کلام وجودی است که باطن و ما فی‌الضمیر شخص را عیان و آشکار می‌کند.

حال که برخورد دوگانه دابّه با مؤمن و کافر ثابت شد و با توجه به اشتراکات و افتراقاتی که در مصداق

«دابّة الارض» در دو رویکرد وجود دارد، همان طور که آلوسی اشاره کرده، چنین به نظر می‌رسد کـه دابّـه یک لفظ کلی از یک جاندار و اسم جنس(منطقی) است(آلوسی، ۲۳۴/۱۰) و بر انواع و مصـادیق مختلـف حمل میشود مانند حیوان که بر انسان و انواع مختلف حیوانـات قابـل حمـل اسـت و آنچـه در مواجهـه بـا انسانها رخ می‌نماید نوعی از آن جنس می‌باشد که در پیشگاه مؤمن به صورت انسانی والا و باعظمت اما نه لزوما حضرت علی(علیه السلام) ظاهر شده و با او سخن می‌گوید و او را به یقین می‌رساند و در برابر کـافر برای آنکه اعلا درجه اعجاز نمایان و آنان را به یقین برساند، به صورت حیوان اما نه عجیب و غریب، ظاهر گشته و زخم و داغی بر پیشانی شان می‌زند و صفوف آنها را از مؤمنان جدا می‌سازد.

بر این اساس می‌توان گفت که دابّه دارای ظهورات مختلفی اسـت کـه متناسـب بـا ظـرف وجـودی آن آشکار می‌گردد. بنابراین خروج دابّة الارض از جان انسان مومن و کافر با توجه به ملکـات درونـی و پنهـان آن‌ها باید به دو صورت مختلف باشد. چنان که در مورد مواجهه مومن و کافر با حضـرت عزائیـل در زمـان مرگ چنین تفسیری برای تفاوت این مواجهه مطرح شده‌است. عزرائیل یـک موجـود مجـرد اسـت و علـت تفاوت ظهور و مواجهه به خود انسان بازمی‌گردد کـه در آینـه وجـود خـود ایـن حقیقـت را در زمـان مـوت مشاهده می‌کند. و این گونه است که تعارض ظاهری روایات مرتفع می‌شود و از آنجا که پیـامبران چـاره ای جز سخن به میزان عقول مردم قوم خود نداشته‌اند و روایت «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»(کلینی، ۲۳/۱) هم به این مساله اشاره دارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بـا توجـه بـا مقتضـای حال مخاطب و جامعه، معصوم در مصداق دابّة الارض که موضوعی واحد است دو فـرد متفـاوت را بیـان داشته‌است. به عبارتی روایات دسته اول که بر وجود انسانی برای دابّه تاکیـد دارد اشـاره بـه نـوع انسـانی از جنسی واحد و روایات مورد استناد دسته دوم، مثبت نوع حیوانی از همان جنس واحد دابّه اسـت و در همـه موارد جنس یکسان است و تفاوت در انواع است و روایات به انواع اشاره دارد و آیه به جنس دابّه اشاره دارد و برای همین هم در آیه مذکور به صورت نکره ذکر شده‌است. با توجه به همـین نکتـه روایـات مـورد اسـتناد دیدگاه اول به خصوصیت نطق و سخن گفتن برای دابّه اشاره دارد و روایات مورد استناد دیدگاه دوم قائـل بـه جراحت گذاشتن دابّه است.

نکته فوق-یعنی ظهور دابّه متناسب با ظرف وجودی افـراد- در برخـی از تفاسـیر بـا رویکـرد فلسـفی- عرفانی ذکر شده‌است. به عنوان نمونه در معنای باطنی و تفسیر انفسـی کـه ملاصـدرا مطـرح کرده‌اسـت، خروج دابّه در واقع عبارت از ظهور مرتبه حیاتی میان عقل و جسم اسـت کـه بـر اسـاس ملکـات و نیـات شخص تمثل یا تجسم یافته‌است و به نوعی نشانگر ملکات منفی شـخص اسـت. البتـه کـلام ملاصـدرا و کسانی که قایل به دیدگاه سوم هستند از این جهت که تنها دابّه را خاص افراد شـقی و دارای ملکـات منفـی

می‌دانند قابل نقد است و با «یوقنون» در آیه ناسازگار است.

در برخورد با مؤمنان نیز «دابّه» انسانی بزرگ و با عظمت بوده و نکره بودن «دابّه» دلالت بر تفخیم و عظمت آن دارد. روایاتی که مصداق دابّة الارض را حضرت علی(علیه السلام) معرفی کرده‌اند - البته بر مبنای قبول روایت و با پیش فرض اعتبار خبر واحد در امور تفسیری و اعتقادی- می توانند اشاره به تمثل انسانی دابّه داشته و شاید هدفی جز تقریب اذهان مخاطبان بر عظمت و بزرگی و قدرت دابّه نداشته‌باشند چرا که در عصر نزول آیه، حضرت علی(علیه السّلام) نمونه بارز انسانی شجاع، قوی و دلاور و بزرگ بوده و وقایعی همچون لیله المبیت، مواجهه با عمربن عبدود، فتح خیبر و... نمونه هایی از شجاعت و قدرت ایشان می‌باشد و به طور مطلق اطلاق این لفظ بر حضرت با قدر و منزلت ایشان ناسازگار است و از نظر کلامی و ادبی قابل پذیرش نیست و موید این مطلب کاربردهای این واژه در قرآن است که در ابتدای مقاله بدانها اشاره شد و ثابت گردید که بیشترین کاربرد «دابّه» عموم جنبندگان، اعم از انسان و حیوان است.

نتیجه گیری

مفسران در مصداق «دابّة الارض» در آیه ۸۲ سوره نمل سه رویکرد دارند که دو رویکرد آن پشتوانه روایی داشته و به ظاهر با هم متعارض هستند؛ گروهی از مسلمانان چنین عقیده دارند که «دابّه» انسانی فوق العاده، متحرک، جنبنده و فعال است که در آستانه قیامت از زمین خارج می‌شود و صفوف مسلمانان را از منافقان جدا می‌سازد و گروهی دیگر از مسلمانان «دابّه» را یك موجود جان‌دار و جنبنده غیر عادی، حیوان و از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته‌اند که در آخر زمان ظاهر می‌شود، و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقین را رسوا می‌سازد. خروج جنبنده‌ای از زمین در آستانه قیامت و هدف خروج آن که جدا سازی مؤمنان از کافران می‌باشد، در این دو رویکرد مشترک است.

از آنجا که ریشه تکلم در آیه دو معنایی بوده و سخن گفتن و جراحت زدن را می‌رساند و لفظ «ناس» در آیه لفظی عام بوده و مؤمن و کافر را شامل می‌شود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هدف خروج دابّه بوجود آمدن یقین برای مؤمن از طریق سخن گفتن و برای کافر از طریق جراحت و داغ زدن بر پیشانی می‌باشد و «تکلمهم الناس کانوا به آیاتنا لا یوقنون» تأیید کننده اهداف خروج دابّه در روایات می‌باشد.

همچنین با توجه به برخورد دوگانه دابّه با مؤمن و کافر، برای رفع تعارض در مصداق «دابّة الارض» در روایات باید گفت که دابّه یک لفظ کلی از یک جاندار و اسم جنس بوده و بر انواع و مصادیق مختلف حمل می‌شود و آنچه در مواجهه با انسانها رخ می‌نماید، انواعی از آن جنس واحد می‌باشد و از آنجا که پیامبر و امامان چاره‌ای جز سخن به میزان عقول مردم قوم خود نداشتند، با توجه به مقتضای حال مخاطب و جامعه، در مصداق دابّة الارض که موضوعی واحد است دو فرد متفاوت را بیان داشته‌اند. روایات دسته اول

که به وجود انسانی برای دابّه تاکید دارد اشاره به نوع انسانی از جنسی واحد و روایات مورد استناد دسته دوم، مثبت نوع حیوانی از همان جنس واحد دابّه است و در همه موارد جنس یکسان است و تفاوت در انواع است و روایات به انواع اشاره دارد و با یکدیگر تعارض ندارند.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، مکتبة نزار مصطفی الباز، ریاض، ۱۴۱۹ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: غضبان، عامر و جمعی از نویسندگان، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۶ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.

ابن‌عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، تحقیق رباب، سمیر مصطفی، چاپ اول، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۲ق.

ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون، عبد السلام محمد، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۴ق

ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن الحافظ، محقق: معروف، بشار عواد، چاپ اوّل، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۸ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مصحح: میر دامادی، جمال الدین، چاپ سوم، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد،۱۴۰۸ق.

استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم،۱۴۰۹ق.

آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثاني، چاپ اوّل، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.

امامی، محمد؛ احمدی فر، مصطفی، عباسی، فریدون، «رهیافتی نو بر حجیت خبر واحد در تفسیر (با تکیه بر دیدگاه شیخ طوسی)»، آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۹۸.

بهادری جهرمی، روح الله، «مصداق شناسی آیه دابّة الارض با توجه به روایات»، فصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی، شماره ۱۸، ۱۳۹۶.

ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذي، تحقیق و شرح: شاکر، احمد محمد، چاپ اوّل، دار الحدیث، قاهره، ۱۴۱۹ق.

تیمی، یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصـری القیروانـی، چـاپ اول، دار الکتـب العلمیـة، بیـروت، ۱۴۲۵ق.

ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چاپ دوم، برهان، تهران، ۱۳۹۸ق.

جعفری، احمد و هادیان شیرازی، عبدالرسول، معناشناسی دابّة الارض و نگاهی نو به مفهـوم آن، همـایش ملـی واژه پژوهی در علوم اسلامی، اردیبهشت۱۳۹۵.

حسيني زبيدي، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی هلالی و علی سـیری، چـاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول، لطفی ، تهران، ۱۴۰۴ق.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مصحح: مظفر، مشتاق، چاپ اول، مؤسسة النشر الإسـلامي، قم، ۱۴۲۱ق.

خویی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیرالقرآن، إحیاء آثار الامام خویی، قم، بی تا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: داوودی، صفوان عدنان، چـاپ اول، دار الشـامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سـوم، دار الکتاب العربي، بیروت،۱۴۰۷ق .

سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، چاپ اول، کتابخانه عمومی حضـرت آیـت اللـه العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، چاپ اول، میقات، تهران، ۱۳۶۳.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، أسرار الآیات و أنوار البیّنات، مصحح: خواجـوی، محمـد، انجمـن اسـلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰.

ــــــــــ ، الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، مكتبة المصطفوي، قم، ۱۳۶۸.

ــــــــــ ، مفاتیح الغیب، مصحح: خواجوی، محمد، موسسه مطالعات و تحقیقـات فرهنگـی، انجمـن اسـلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران،۱۳۶۳.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمّد صلّى الله عليهم، چاپ دوم، مکتبة آیة الله المرعشـي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز، چاپ اول، دار المعرفة، بیروت،۱۴۱۱ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان تفسیرالقرآن، چاپ دوم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۲ق.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.

طنطاوی، بن جوهری، الجواهر فی تفسیرالقرآن، چاپ اوّل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۵ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیّاشي، مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، چاپ اول، المطبعة العلمیة، تهران، ۱۳۸۰ق.

قرشی بنابی، علی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۵.

ـــــــــــ، قاموس قرآن، چاپ ششم، دار الکتب الإسلامیة، تهران،۱۳۷۱.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمي، مصحح: موسوی جزائری، طیّب، چاپ سوم، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.

کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، منهج الصادقین في إلزام المخالفین، چاپ اول، کتابفروشی اسلامیه، تهران، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، چاپ چهارم، الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، چاپ دوم، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق.

معرفت، محمدهادی، التفسیر الأثری الجامع، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۸۷.

مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۸.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱.

نقی زاده، حسن و موسوی نیا، سعیده سادات، بررسی مصداق دابّة الارض در روایات فریقین، علوم حدیث، شماره ۵۳، پاییز ۱۳۸۸.

نیری، عصمت و دیگران، تفسیر تطبیقی دابّة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت، مطالعات تفسیری، شماره۲۳، پاییز ۱۳۹۴.